

تأثیرپذیری شهریار از حافظ

دکتر هادی خدیور

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان

سهیلا کاظمی مرام

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

اشعار حافظ از شاه‌کارهای ادبیات فارسی از قرن‌ها پیش تاکنون است که این ویژگی خواننده را به سمت اشعار او می‌کشاند. شهریار نیز از جمله شاعرانی است که مجذوب سحر کلام حافظ شده و با تأثیرپذیری از شعر او آثاری به یاد ماندنی آفریده است. هدف کلی این مقاله، اثبات این تأثیرپذیری و چگونگی آن است که اهداف جزئی‌تری را هم در بر دارد. بنابراین ابتدا تأثیر شهریار از حافظ، در دو سطح کلی زبانی و فکری دسته‌بندی شده و مورد توجه قرار گرفته است. در عناوین جزئی‌تر نیز تضمین‌های شهریار از اشعار حافظ، مضامین مشترک، وزن و قافیه‌ی هم‌سان، کاربرد ترکیبات و تعابیر هم‌گون، ذکر نام حافظ در اشعار شهریار، غزل‌هایی که در آن‌ها شهریار حافظ را مدح کرده و عناوین شعری مأخوذ از تعابیر حافظ بررسی شده است.

واژگان کلیدی: حافظ، شهریار، غزل، تضمین.

۱- مقدمه

بررسی تأثیرپذیری‌های شاعران از یک‌دیگر، باعث درک بهتر آثار ادبی و دریافت دقیق‌تر اندیشه‌ی شعرا می‌شود و تأثیر این بررسی در شکوفایی استعدادها و پرورش شاعران معاصر و شکل‌گیری ارتباطی صمیمی و سازنده بین شعرا، انکار ناپذیر است. تأثیرپذیری یک شاعر از شاعر هم‌وطن خود «نشان دهنده‌ی بالندگی و شکوفایی استعداد و موهبت نویسندگان نسبت به یک‌دیگر و بیان چگونگی ارتباط آن‌ها با پیشینیان است.» (غنیمی‌هلال، ۳۸: ۱۳۷۳)

اثبات این‌که شاعران معاصر چقدر تحت تأثیر شاعران پیش از خود قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که آن شاعران چه گفته و دیگران از آن چه فهمیده‌اند و چگونه توانسته‌اند افکار و اعتقادات ذهنی خود را حتی پس از قرن‌ها به دیگران منتقل کنند و این ارزش سخن آنان را نشان می‌دهد. از طرف دیگر آثار شاعران و نویسندگان گذشته سرمایه‌ای بزرگ و میراث فرهنگ و تمدن ماست.

تأثیرپذیری شه‌ریار از حافظ و سرودن اشعاری ملهم از اشعار او، گویای قدرت نفوذ کلام حافظ است که تا این حدّ توانسته افکار و عقاید خود را به وسیله‌ی اشعارش به نسل‌های بعد از خود- نسل‌های که قرن‌ها با او فاصله دارند- منتقل کند و آن‌ها را تحت تأثیر کلام خود قرار دهد.

آثار ادبی ممتاز و معروف جهان هرگز بی‌تأثیر از ادبیات و آثار پیشین خود خلق نشده‌اند و هیچ اثری نیست که بدون تأثیر از آثار گذشته به کمال رسیده باشد. آثار حافظ هم از این قاعده مستثنی نیست و کمال علو مرتبه‌ی آثار حافظ بی‌تأثیر از گذشتگان خود نیست. حافظ بزرگ از سخن سخنوران پیشین خود چون سنایی، انوری، خاقانی، ظهیر فاریابی، نظامی، عطار، کمال الدین اسماعیل اصفهانی، عراقی، سعدی، نزاری قهستانی، امیر خسرو دهلوی، اوحدی مراغه‌ای، خواجه عبید زاکانی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی، کمال خجندی تأثیر فراوانی پذیرفته است. (ر.ک. خرم‌شاهی، ۴۱: ۱۳۷۳) حافظ استاد مسلم غزل در قرن هشتم است و غزل بخش اعظم دیوان او را در بر می‌گیرد. «شه‌ریار الگوی غزل خود را از حافظ گرفته، حافظ مرشد ... و استاد او بوده است.» (کاویان‌پور، ۱۹۲: ۱۳۷۵)

شهریار در شش سالگی الفبا را آموخته بود و از همان کودکی با قرآن و دیوان حافظ انس و الفتی ناگسستنی پیدا کرده بود. او خود می‌گوید: «در اثنای عمه‌ام که ما زندگی می‌کردیم یک طاقچه بود و در آن طاقچه دو کتاب بود با جلد‌های مندرس، یکی قرآن مجید بود و دیگری دیوان حافظ. من می‌رفتم بازی می‌کردم و می‌آمدم. یک دفعه آیات قرآن را می‌خواندم و یک دفعه حافظ را.» (علی‌زاده، ۱۳۵: ۱۳۷۹)

غزل‌های شهریار از دل او برمی‌خیزد. او نیز هم‌چون استاد خود حافظ، معنا را فدای لفظ نمی‌کند بلکه لفظ زیبا و مفاهیم ارزشمند را در کنار هم قرار می‌دهد و به مضمون اشعارش نیز توجه می‌کند. شهریار برای کسب شهرت غزل نمی‌سراید، بلکه جریانات و حوادث و اتفاقات متنوع در زندگی اوست که وی را به سمت آفرینش غزل می‌کشاند. حوادث عاشقانه‌ای که در زندگی او رخ داد، باعث شد غزل‌هایی با سوز و گداز و برخاسته از دل بسراید و ناگفته پیداست که هر آن‌چه کز دل برآید بی‌تردید بردل نشیند.

شهریارا تو به شمشیر قلم در همه آفاق

به خدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی

(شهریار، ۳۸۸: ۱۳۸۷)

«شهریار که انصافاً از حافظ و دیوانش بیش از هر کس و هر چیز توشه گرفته است، هر جا که فرصتی دست می‌دهد، پیر خود را ادای دین می‌کند.» (کاویان‌پور، ۱۹۳: ۱۳۷۵) او حتی در انتخاب تخلص خود نیز تحت تأثیر حافظ است. تخلص او در اوایل شاعری "بهجت" است، اما بعداً از دیوان خواجه‌ی شیراز فال می‌گیرد و "شهریار" را به عنوان تخلص خود بر می‌گزیند، چرا که خواجه‌ی شیراز که مراد اوست در جواب تفألش چنین می‌فرماید:

غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم به شهر خود روم و شهریار خود باشم

(حافظ، ۲۱۸: ۱۳۸۶)

و در بیت زیر شهریار به تغییر تخلص خود از "بهجت" به "شهریار" اشاره کرده است:

بهجت گدای حسن تو شد شهریار عشق ای خاک در گه تو گدا پادشاه کن

(شهریار، ۳۴۹: ۱۳۸۷)

شهریار، حافظ و اشعارش را الگوی زندگی و غزل‌سرایی خود قرار می‌دهد و درباره‌ی

غزل حافظ می‌گوید:

بعد حافظ دهنی خوش به غزل باز نشد

عارفان قفل ادب بر در این خانه زدند

(همان، ۲۱۰)

شهریار خود را مرید و شاگرد حافظ می‌داند و بسیاری از واژه‌ها، مصراع‌ها و بیت‌های حافظ را در اشعار زیبای خود گنجانیده و به برکت اشعار لسان‌الغیب شیرازی، زیبایی اشعار خود را چندین برابر نموده است. وی گاه این واژه‌ها و مصراع‌ها و ترکیبات را اندکی تغییر داده و در اکثر موارد آن‌ها را عیناً در اشعار خود بی‌هیچ تغییری تضمین نموده است. شهریار ۵۳ غزل خود را بر وزن و قافیه‌ی غزل‌های حافظ سروده است، به این شکل که قبل از هر غزل، مطلع غزلی از حافظ را درج کرده است و خواننده به راحتی می‌تواند تشخیص دهد که این دو غزل هم وزنند. حضور حافظ را در شیوه‌ی شاعری او، آشکارا می‌توان دید. نویسنده‌ی کتاب **دو شاعر بزرگ مولانا و شهریار** در مورد احساسات ظریف شهریار نسبت به حافظ چنین می‌گوید: «وقتی سخن از حافظ به میان می‌آید، هم‌چون عاشق تشنه‌کامی که پس از سال‌ها دوری به دل‌دار خود برسد، سر از پا نمی‌شناسد. جز او نمی‌بیند و باقی را هیچ می‌پندارد! شهریار بارها در محافل انس فرموده است: «در خانه‌ی ما یک جلد کلام ... بود و یک جلد دیوان حافظ من از کودکی با این دو انس گرفته‌ام و پس از آن هر شعری که خوانده و شنیده‌ام به نظرم کودکانه رسیده است.» (روشن‌ضمیر، ۲۶۸: ۱۳۷۴)

شهریار می‌گوید:

گرامی دار چون جان شهریار! تربت حافظ

که از حافظ کسی را من گرامی‌تر نمی‌دارم

(شهریار، ۳۰۲: ۱۳۸۷)

در میان پیروان خواجه حافظ شیرازی، شهریار از سرآمدان است. شهریار هر جا فرصتی به دست می‌آورد از علاقه‌اش به حافظ سخن می‌گوید:

من به استقبال حافظ می‌دوم دیوانه‌وار

غافل انگارد که با حافظ رقابت می‌کنم

(همان، ۳۱۷)

گاه نیز شهریار تأثیرپذیری خود از حافظ را چنان شدید می‌بیند که خود را حافظ زمانه‌ی خویش و یا حافظ ثانی می‌خواند:

این زمان شاعری چو من قادر

نادر افتد عزیز من! نادر

راستی حافظ زمان خودم به یقین صائب از گمان خودم
(همان، ۶۶۸)
شهریار! چه ره آورد تو بود از شیراز که جهان هنرت حافظ ثانی دانست
(همان، ۱۱۹)

۲- بحث و بررسی

بعضی از خصوصیات سبکی که در شعر حافظ وجود دارد در اشعار شهریار هم به چشم می‌خورد؛ به خصوص در غزل. اشعار شهریار «با تمام لطف و زیبایی‌اش و حتی با تازگی موضوع و نوآفرینی کم نظیری که شاعر از راه صداقت و صمیمیت و انسان دوستی بدان دست یافته است، در تحلیل نهایی با سخن اجتماعی و فرهنگ و ادب گذشته، به ویژه با شعر سنتی پیوندی ناگسستنی دارد.» (محمدی، ۶۵۵: ۱۳۷۳)

شهریار در سطح ادبی، فکری و زبانی از حافظ تأثیرات فراوانی پذیرفته است که به بعضی از موارد این تأثیرپذیری اشاره می‌شود.

۲-۱- سطح ادبی:

برای بررسی تأثیرپذیری شهریار از حافظ در سطح ادبی، باید به تضمین‌های او اشاره کرد که بیش‌تر از اسیر تاثرات به چشم می‌آید. حافظ اشعار خود را به آرایه‌های بیانی و بدیعی آراسته است. شهریار نیز در اشعار خود بی‌تأثیر از این آرایه‌ها نبوده است، گرچه در استفاده از این آرایه‌ها دقیقاً همان لغات و تعبیر حافظ را به کار نبرده است، بلکه مثل همه‌ی شاعران دیگر از این آرایه‌ها برای زیباتر کردن شعر خود بهره برده است. به همین دلیل در سطح ادبی فقط تضمین‌های او را که در اکثر اشعارش به چشم می‌خورد بررسی نموده‌ایم.

۲-۱-۱- تضمین:

۲-۱-۱-۱- تضمین ابیات:

شهریار بسیاری از ابیات، مصراع‌ها و عبارات معروف اشعار حافظ را در شعر خود تضمین نموده است. به طوری که حدود ۴۹ بیت و مصراع از حافظ در اشعار او وجود دارد. این تضمین‌ها نشان از تأثیرپذیری عمیق شاعر و وجود خطِ فکر حافظ در فکر و ذهن

شهریار است.

نمونه‌هایی از تضمین در ابیات:

که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوارا
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را"
(شهریار، ۶۹: ۱۳۸۷)

یک شعر تورانشئه‌ی صد جام شراب است
زین سیل دمدام که در این منزل خواب است"
(همان، ۱۰۲)

مزه باید بچشانیم به مستان الست
کافر عشق بود گر نبود باده پرست"
(همان، ۱۱۸)

چه زنم چونای هر دم ز نوای شوق او دم؟
"همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

بیتی به من ای خواجه‌ی شیراز! که وقتا
"بیدار شو ای دیده! که ایمن نتوان بود

شهریار! از غزل خواجه، کباب جگری
"عاشقی را که چنین باده‌ی شب گیر دهند

۲-۱-۱-۲- تضمین مصراع‌های حافظ:

شماره‌ی غزل خواجه با غزله‌ی تست

"صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را"
(همان، ۷۹)

"بنال بلبل اگر بامنت سریاری ست"
(همان، ۱۱۴)

"که چرخ این سکه‌ی دولت به نام شهریار ن زد"
(همان، ۱۸۱)

به ساز این غزل آواز خواجه می‌شنوم:

نیازی نیست باشعر تخلص خواجه خود فرمود

۲-۱-۱-۳- تضمین عبارات حافظ:

بخش دیگری از تضمین‌های شهریار از حافظ به این صورت است که عباراتی را که حافظ در یک بیت به کار گرفته، در شعر خود عیناً یا با تغییراتی اندک به کار برده است و گاه از نظر مفهوم و مضمون هم از آن تأثیر پذیرفته است. در این جا نمونه‌هایی از این نوع تضمین درج می‌شود که بیت اول از شهریار و بیت دوم از حافظ است:

- سفر می‌سند هرگز شهریار از مکتب حافظ

که سیر معنوی این جا و کنج خانقاه این جا
(همان، ۷۲)

دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش

که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس
(حافظ، ۱۷۶: ۱۳۸۶)

- در عهد ما نجویی ای دل! به جان خواجه
نز دوستان مروّت نز دشمنان مدارا
(شهریار، ۷۴: ۱۳۸۷)

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
(حافظ، ۸: ۱۳۸۶)

- اجل آن نیست که از فتنه فراموش کند
گرت امروز فرو هشته که فردا ببرد
(شهریار، ۱۶۶: ۱۳۸۷)

رهزن دهر نخفته است مشو ایمن ازو
اگر امروز نبرده ست که فردا ببرد
(حافظ، ۸۶: ۱۳۸۶)

۲-۲- سطح فکری:

۲-۲-۱- مضامین مشترک:

در این باره سخن را با بیتی از خود شهریار که در قصیده‌ی "حماسه‌ی حسینی" آورده
است آغاز

می‌کنیم. تو شهریار! به مضمون بلند دار سخن
هر آن سخن که جهان‌گیر شد به مضمون شد
(شهریار، ۴۹۳: ۱۳۸۷)

این بیت کاملاً روشن می‌کند که شهریار تا چه اندازه به مضمون و مضمون‌پردازی در
اشعار خود اهمّیت داده است. نکته‌ی دیگری که شهریار در مورد موضوع شعر می‌گوید
تازگی آن است. «شرط تازگی این است که موضوعاتی انتخاب کنیم که اجتماعی و اخلاقی
و عرفانی بوده و همه جنبه‌ی مثبت داشته باشند تا مفید و هادی از آب در آیند، نه مضرّ و
مضلّ. مثل این که متأسفانه سال‌هاست که در مطبوعات این مرض ناتورالیسم منفی رخنه
و شیوع پیدا کرده...» (همان، ۴۱)

۲-۲-۱-۱- برتری عشق بر عقل:

- عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

(حافظ، ۱۰۱: ۱۳۸۶)

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی

ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

(همان، ۳۶)

برو که خرده گرفتن به عاشقان نه رواست

که علم و عقل تو از آن چه عشق ماست، سواست

(شهریار، ۱۱۱: ۱۳۸۷)

قماش عشق به مقیاس علم و عقل مسنج

که بارگاه دل از کارگاه مغز، جداست

(همان، ۱۱۱)

۲-۲-۱-۲- عشق ودیعه‌ای ازلی و الهی است:

- در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

(حافظ، ۱۰۱: ۱۳۸۶)

کلک نقاش ازل کز ابدیت دم زد

از بر لوح عدم نقش همه عالم زد

(شهریار، ۱۷۹: ۱۳۸۷)

نقطه‌ی عشق که از کلک محبت بچکید

دل آدم شد و از عشق و محبت دم زد

(همان، ۱۷۹)

۲-۲-۱-۳- تنها عیب معشوق بی‌وفایی اوست:

- جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را

(حافظ، ۷: ۱۳۸۶)

به یار ما نتوان یافت شهریارا! عیب
جز این قدر که فراموش می‌کند ما را
(شهریار، ۷۹: ۱۳۸۷)

۲-۲-۱-۴- عشق در هنگام پیری:

گرچه پیرم تو شبی تنگ در آغوشم کش
تا سحرگه زکنار تو جوان برخیزم
(حافظ، ۲۱۸: ۱۳۸۶)

پیراگر باشم چه غم، عشقم جوان است ای پری!
دل دهد تاوان اگر تن ناتوان است ای پری!
(شهریار، ۳۹۷: ۱۳۸۷)

۲-۲-۱-۵- زیبارویان بی‌وفایند:

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست
سهی قدان سیه چشم ماه سیما را
(حافظ، ۷: ۱۳۸۶)

ندانم از چه سبب شور عشق‌بازی نیست
پری‌وشان عقیف فرشته سیما را
(شهریار، ۷۸: ۱۳۸۷)

جز ندامت هیچت از عشق سمن‌مویان نزاید
ای دل دیوانه رؤیای پری دیدن نباید
(همان، ۲۴۳)

۲-۲-۱-۶- غفلت از گذر عمر و جوانی:

تا در ره پیری به چه آیین روی ای دل؟
باری به غلط صرف شد ایام شبابت
(حافظ، ۱۵: ۱۳۸۶)

دیدنی که چه غافل کندت قافله‌ی عمر؟
بگذاشت به شب خوابت و بگذشت شبابت
(شهریار، ۱۰۰: ۱۳۸۷)

باغبانا! ز خزان بی خبرت می بینم
آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد
(حافظ، ۸۶: ۱۳۸۶)

باغبان آن چه گل اندوخته بود از سر سال
می‌رسد باد خزان تا همه یکجا ببرد
(شهریار، ۱۶۶: ۱۳۸۷)

رهزن دهر نخفته است مشو ایمن ازو
اگر امروز نبرده است که فردا ببرد
(حافظ، ۸۶: ۱۳۸۶)

اجل آن نیست که از فتنه فراموش کند
گرت امروز فرو هشته که فردا ببرد
(شهریار، ۱۶۶: ۱۳۸۷)

۲-۱-۷- اعتقاد به ملکوتی بودن روح:

تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر
ندانمت که در این دام‌گه چه افتاده است
(حافظ، ۲۹: ۱۳۸۶)

من نه آن مرغم که با دام طبیعت خو کنم
باش تا باز آیدم از شاخه‌ی طوبا صغیر
(شهریار، ۲۸۵: ۱۳۸۷)

۲-۳- سطح زبانی:

۲-۳-۱- وزن، قافیه و ردیف مشترک:

حافظ شیرازی صاحب خوش‌آهنگ‌ترین اشعار فارسی است و در غزل‌هایش از خوش‌آهنگ‌ترین اوزان عروضی استفاده کرده است. بحری که در دیوان او بیش‌ترین کاربرد را دارد بحر رمل است که حدود ۱۳۵ غزل از غزل‌های حافظ را در بر می‌گیرد. شهریار نیز غزل‌هایی در بحر رمل سروده که در آن‌ها از حافظ تأثیر پذیرفته است. شهریار با تأثیرپذیری از حافظ در وزن و قافیه و ردیف خوش‌آهنگی غزل‌های او را به اشعار خود تزریق کرده است و موسیقی درونی اشعار خود را از حافظ وام گرفته است و ۵۳ غزل

از غزل‌های شهریار در وزن و قافیه‌ی غزل‌های حافظ سروده شده است. که از این میان ۱۷ مورد در بحر رمل است.

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست

گوهر هرکس از این لعل توانی دانست

(حافظ، ۳۵: ۱۳۸۶)

هرکه چون زهره‌ی شب‌گرد، شبانی دانست

در چراگاه فلک، چشم‌چرانی دانست

(شهریار، ۱۱۸: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: نهانی، توانی / شبانی، چشم‌چرانی

ردیف: دانست

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مَثْمَن مَخْبُونِ اصْلَمِ مُسَبَّغِ)

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

مَنْت خاک درت بر بصری نیست که نیست

(حافظ، ۵۲: ۱۳۸۶)

هیچ آفریده‌ای به جمال فریده نیست

این لطف و این عفاف به هیچ آفریده نیست

(شهریار، ۱۳۳: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: بصری، نظری / آفریده، فریده

ردیف: نیست که نیست / نیست

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مَثْمَن مَخْبُونِ مَحْذُوفِ)

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت

و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

(حافظ، ۵۴: ۱۳۸۶)

یار اگر با ما گهی صلح و گهی پیکار داشت

ما حریف عشق او بودیم و با ما کار داشت

(شهریار، ۱۳۸: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: منقار، زار / کار، پیکار

ردیف: داشت

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مَثْمَن مقصور)

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد

بنده‌ی طلعت آن باش که آنی دارد

(حافظ، ۸۳: ۱۳۸۶)

چشم و ابروی تو تا تیر و کمانی دارد

چون دل و سینه‌ی عشاق، نشانی دارد

(شهریار، ۱۶۲: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: نشانی، آنی / کمانی، میانی

ردیف: دارد

وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن (بحر رمل مَثْمَن مخبون اصلم)

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد

نقش هر نغمه که زد راه به جای دارد

(حافظ، ۸۲: ۱۳۸۶)

کوی می‌خانه‌ی ما آب و هوایی دارد

که در او عشق و وفا نشو و نمایی دارد

(شهریار، ۱۶۴: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: نوایی، جایی / هوایی، نایی

ردیف: دارد

وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لن (بحر رمل مَثْمَن مخبون اصلم)

نیست در شهر نگاری که دل ما ببرد

بختم از یار شود رختم از این جا ببرد

نه که از ماشطه هم ز حمت بی جا ببرد

(شهریار، ۱۶۵: ۱۳۸۷)

واژه‌ی قافیه: از ما، از این جا / از جا، بی جا

ردیف: ببرد

وزن: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مَثْمَن مخبون محذوف)

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(حافظ، ۶: ۱۳۸۶)

اگر آن دختر ترسا بیاراید کلیسا را
چراغان می‌کند قندیل راهب دیر ترسا را
(شهریار، ۷۵: ۱۳۸۷)

واژه قافیه: ما، بخارا/ کلیسا، ترسا
ردیف: را

وزن: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیٰ سالم)

۲-۳-۲- کاربرد ترکیبات و تعابیر:

حافظ و شهریار هر دو ترکیبات و تعبیرات محاوره‌ای روزمره‌ی بسیاری را در اشعار خود گنجانده‌اند. نویسنده محاوره‌ای بودن این ترکیبات را بر معیار کاربرد آن‌ها در زمان شاعر می‌داند و این خود رمز برقراری ارتباط عاطفی و صمیمانه بین مردم و شاعر است. اشعار این دو شاعر در میان عامه‌ی مردم طرفداران بسیاری دارد؛ چون به زبان خود مردم سخن گفته‌اند و مثل بعضی از شعرا از کلمات و ترکیبات پیچیده و دور از ذهن استفاده نکرده‌اند و شعر را ابزار تبلیغ و نمایش علم و دانش خود قرار نداده‌اند.

ترکیبات و تعبیرات مشترک هم در اشعار این دو شاعر به چشم می‌خورد که تعداد آن‌ها بسیار زیاد و غیر قابل انکار است. مانند: به سر رفتن، از پا افتادن، از دست رفتن (کنایه از مردن)، انگشت‌نما شدن، باد در دست داشتن، کاری را به جا انجام دادن، به چشم گفتن، به سر بردن، به سلامتی کسی نوشیدن (به شادی کسی نوشیدن شراب و امثال آن)، بجل کردن، دل به دریا زدن، نماز خواندن (به معنی نماز میّت خواندن) و ...
انگشت‌نما:

-ای که انگشت‌نمایی به کرم در همه شهر

وہ کہ در کار غریبان عجبت اہمالی ست
(حافظ، ۴۸: ۱۳۸۶)

مرگ و میری عجب افتاد در آفاق هنر
کہ ہمہ شاہد انگشت نما می میرد

(شهریار، ۶۹: ۱۳۸۷)

بحل کردن:

- دل ببردی و بحل کردم از جان لیکن

به از این دار نگاهش که مرا می‌داری

(حافظ، ۲۸۹: ۱۳۸۶)

آخر چو یاد مادر مسکین به دل کنی

گر خون روان شده‌ست تو باید بحل کنی

(شهریار، ۶۹۳: ۱۳۸۷)

دل به دریا زدن:

- دیده دریا کنم و صبر به صحرا فکنم

و اندرین کار دل خویش به دریا فکنم

(حافظ، ۲۲۵: ۱۳۸۶)

دل به دریا زدم و دل بر را

غرق در ناز و تنعم کردم

(شهریار، ۱۱۰۶: ۱۳۸۷)

اشعار شهریار هم جنبه‌ی رئالیستی دارد و هم جنبه‌ی رمانتیکی. جنبه‌های رئالیستی در شعر شهریار با واقعیات اجتماعی مرتبط است و بسیاری از اشعار او نمایان‌گر رئالیسم مردمی است. مثل "ای وای مادرم" و "حیدر بابا". زبان عامیانه در شعر او ضرب‌المثل‌ها و شیوه‌ی بیان مردم زمان خود را در بردارد.

دل بی‌پیر جوان دارد دوست

هرچه من صحبت پیرم هوس است

(همان، ۱۲۳)

۲-۳-۳- عناوین شعر شهریار تحت تأثیر تعابیر حافظ:

از دیگر تأثیرات حافظ بر شهریار عناوین شعری اوست؛ بدین ترتیب که شهریار در گزینش عنوان اشعارش از ترکیبات و اصطلاحاتی که حافظ در اشعار خود به کار استفاده می‌کند. در این بخش ابتدا عنوان شعر شهریار، سپس بیتی از حافظ که شهریار عنوان شعرش را از آن گرفته است، ذکر می‌کنیم.

بهار توبه شکن:

بهار توبه شکن می‌رسد چه چاره کنم

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم

(حافظ، ۲۲۶: ۱۳۸۶)

خبری نیست که نیست:

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
(همان، ۵۲)

این همه نیست:

حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست
باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست
(همان، ۵۳)

پیر خرابات:

به فریادم رس ای پیر خرابات!
به یک جرعه جوانم کن که پیرم
(همان، ۲۱۵)

پیام آشنا:

همه شب در این امیدم که نسیم صبح‌گاهی
به پیام آشنایان بنوازد آشنا را
(همان، ۹)

کی شعر تر انگیزد:

کی شعر ترا نگیزد خاطر که حزین باشد
یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
(همان، ۱۰۶)

سلطنت فقر:

اگر سلطنت فقر ببخشند ای دل!
کم‌ترین ملک تو از ماه بود تا ماهی
(همان، ۳۱۶)

۲-۳-۴- غزل‌های شهریار در مدح حافظ:

شهریار غزل‌های بسیاری در مدح حافظ سروده است. در این جا سه غزل را کامل ذکر کرده و به مطلع باقی غزل‌ها اکتفا می‌کنیم:
آتش‌کده‌ی پارس

کز دُرُجِ دُرِ غیب گشاید دهنی را
 قنّاد لبش طوطی شکر شکنی را
 جز با سپر عشق نپوشد کفنی را
 نشکفته سهیلی چو تو هرگز یمنی را
 گر روشنی تافته بیت‌الحرزنی را
 صد سرو نیاراسته چندین، چمنی را
 آموختم از عشق تو هر فوت و فنی را
 هر ساله به تن پاره کنم پیرهنی را
 کو شهرت شاهانه دهد کوه کنی را
 بر سر چو تویی تاج زبید چو منی را
 ورز آن که صفانیست چه حاجت وطنی را؟
 "کافسرده دل افسرده کندانجمنی را"
 تا تازه کنم همّت شهر گهنی را
 (شهریار، ۸۸: ۱۳۸۷)

ناز دهن آن حافظ شیرین سخنی را
 کامش شکرین باد که از سر نکند باز
 با خود به لحد برده پیاله که مجاهد
 آتش کده‌ی پارس تو بودی که نمیری
 خورشید دل افروز من از کوبه‌ی تُست
 یک سرو تو صد باغ ارم را چمن آراست
 جز شیوه‌ی چشم تو که آموختنی نیست
 هفتاد شدم سال که در عشق تو چون گل
 عشق تو همان تیشه‌ی شورافکن شیرین
 تو گوهر افلاکی و من مفلس خاکی
 گر هست صفای همه عالم وطن ماست
 شمع دل خاموش من از سوز میفروز
 از همّت حافظ طلبم طالع تبریز

حافظ جاویدان

طاق آبروی توام قبله‌ی جان خواهد بود
 سر ما خاک در درد کشان خواهد بود
 چشم مادر پی خوبان جهان خواهد بود
 شعر حافظ همه جاورد زبان خواهد بود
 گر گل باغ بهشت است خزان خواهد بود
 تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود
 روح از صحبت این پیر جوان خواهد بود
 به هواداری آن سرور روان خواهد بود
 دختر ماه بر این گله شبان خواهد بود
 تانسیم سحری مشک‌فشان خواهد بود
 عمر جاوید نصیب دگران خواهد بود
 که دلت محرم اسرار نهران خواهد بود

تا که از طارم می‌خانه نشان خواهد بود
 سر کشان را چوبه صاف سرخُم دستی نیست
 پیش از آنی که پراز خاک شود کاسه‌ی چشم
 تا جهان باقی و آیین محبت باقی
 هر که از جوی خرابات نخورد آب حیات
 حافظا! چشمه‌ی اشراق تو جاویدانی است
 صحبت پیر خرابات تو در یافته‌ام
 هز کجاست مزمه‌ی عشق و همای شوقی است
 تا چراگاه فلک هست و غزالان نجوم
 زنده با یاد سر زلف تو جان خواهیم کرد
 ای سکندر! تو به ظلمات ابد جان بسپار
 شهریارا! به گدایی در می‌کده ناز

(همان، ۲۲۸ و ۲۲۹)

حافظ خداحافظ

به تودیع تو جان می‌خواهد از تن شد جدا حافظ!

به جان کندن وداعت می‌کنم حافظ خداحافظ!

ثناخوان توام تا زنده‌ام اما یقین دارم

که حقّ چون تو استادی نخواهد شد ادا حافظ!

من از اول که با خوناب اشک دل وضو کردم

نماز عشق را هم با تو کردم اقتدا حافظ!

هم از چاهم برآوردی و هم راهم نشان دادی

که هم حبل‌المتین بودی و هم نورالهدی حافظ!

تو صاحب خرمنی و من گدای خوشه‌چین اما

به انعام تو شایستن نه حدّ هر گدا حافظ!

به شعری کز تو در آغاز عشق کودکی خواندم

به گوش جان هنوزم از خدا آید ندا حافظ!

به روی سنگ قبر تو نهادم سینه‌ای سنگین

دو دل با هم سخن گفتند بی صوت و صدا حافظ!

در این جامه‌ی شوقی قبا کردن نه درویشی است

تهی کن خرقه‌ام از تن که جان باید فدا حافظ!

تو عشق پاکی و پیوند حسن جاودان داری

نه حسنت انتها دارد نه عشقت ابتدا حافظ!

سخن را گرهمه یک جمله‌ی دستوری انگاریم

تو و سعدی خبر بودید و باقی مبتدا حافظ!

هرآن کو زنگ غم دارد به دل از غمزه‌ی خوبان

تو بزدایی غمش از دل به سازی غم‌زدا حافظ!

مگر دل می‌کنم از تو بیا مهمان به راه انداز

که با حسرت وداعت می‌کنم حافظ خداحافظ!

(همان، ۲۷۸ و ۲۷۹)

همّت ای پیر:

پاشو ای مست! که دنیا همه دیوانه‌ی تست

همه آفاق پر از نعره‌ی مستانه‌ی توست

(همان، ۱۱۵)

روح قدس:

دی شب به شعر خواجه‌ره خواب می‌زدم

از جویبار خلد به رخ آب می‌زدم

(همان، ۲۹۵)

بارگاه حافظ:

شب‌ها به کنج خلوت‌م آواز می‌دهند

کای خفته گنج خلوتیان باز می‌دهند

(همان، ۲۲۵)

وصال حافظ:

یاد باد آن که به لبخند گلی خوشگل بود

خوشگل او بود که دل کندن از او مشکل بود

(همان، ۲۲۹)

تویی حافظ؟:

رسیدم در تو و دستت ز دامن بر نمی‌دارم

تویی حافظ؟ من این از بخت خود باور نمی‌دارم

(همان، ۳۰۲)

خلوتی با خواجه:

حافظا! باز از تو استدعای همّت می‌کنم

رحمتی خواهم که دارم رفع زحمت می‌کنم

(همان، ۳۱۷)

حافظ در ابدیت:

خُم‌خانه‌ات ای حافظ! پر شهید و شراب اولی

مستان خرابات پیوسته خراب اولی

(همان، ۴۰۸)

۲-۳-۵- نام حافظ در اشعار شهریار:

رابطه‌ی شهریار و حافظ در تأثیرپذیری در مضامین فکری و ذهنی و گنجاندن تضمین‌هایی از اشعار حافظ در دیوان خود، خلاصه نمی‌شود. همان‌طور که قبلاً هم ذکر شد، حافظ پیر و مرشد شهریار است. شهریار صادقانه به او عشق می‌ورزد و با تمام وجود او را دوست دارد. همیشه، همه جا و در همه حال از او سخن به میان می‌آورد و لحظه‌های غم و شادیش را با یاد حافظ سر می‌کند. بیش‌ترین تأثیرپذیری شهریار از حافظ در قالب غزل است و نام او را حتی در اشعار انقلابی و شعر نو از قلم نمی‌اندازد.

شهریار از شاعران دیگری چون سعدی و مولانا و نظامی هم به احترام یاد می‌کند و در منظومه‌ای بلند در ذکر مفاخر ادب و هنر ایران، از شاعران و هنرمندان بسیاری یاد می‌کند، اما هیچ یک از آنان را هم پایه‌ی حافظ نمی‌داند. نام حافظ هم‌چون نگین انگشتری دیوان شهریار همه جا درخشان است. شهریار از حافظ با تعبیری هم‌چون: لسان‌الغیب، استاد، پیر، حافظ شیرازی، حافظ شیرین سخن، لسان‌الغیب شیرازی و ... یاد کرده و او را طوطی تصویر خود می‌پندارد:

نهفته قند و سخن پشت آبگینه و من به شوق طوطی تصویر خود سخن گویم

(شهریار، ۳۳۴: ۱۳۸۷)

در بعضی اشعارش نام حافظ را در عنوان گنجانیده است مانند "مکتب حافظ"، "بارگاه حافظ" و "بن بست حافظ". گاهی نیز حافظ را مدح می‌گوید:

حافظا چشمه‌ی اشراق تو جاویدانی است

تا ابد آب از این چشمه روان خواهد بود

(همان، ۲۲۸)

شهریار گاه برای اثبات موضوع مورد بحث خود به جان خواجه سوگند می‌خورد. گاهی از الفاظ خواجه در شعر خود گنجانیده و خطاب به خود می‌گوید: "در آن جایی که خواجه فلان کلمه را ذکر نموده منظورش همین موضوع مطرح شده توسط توست": اشاره‌ی غزل خواجه با غزله‌ی توست، که در این جا مصراع حافظ را در نظر دارد: "صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را" (همان، ۷۹)

در بعضی از اشعار ادعا می‌کند حافظ او را مورد لطف خود قرار داده و این باعث اعزاز او نزد دیگران است:

خواجه‌ام تا در دروازه کند استقبال تا فروتر نهنی پایه‌ی اعزاز مرا

(همان، ۸۴)

در بعضی ابیات از همت حافظ برای انجام کاری استمداد می‌طلبد:

از همت حافظ طلبم طالع تبریز تا تازه کنم شهرت شهر گهنی را
(همان، ۸)

گاهی خود را غلام خواجه می‌خواند و می‌گوید پا جای پای خواجه گذاشتن کار هر
کسی نیست پس من غلام او می‌شوم:

فایم مقام خواجه شدن کار ساده نیست ای من غلام خواجه‌ی قدسی مقام ما!
(همان، ۹۱)

و مهم‌تر آن که نفوذ کلام و سحر سخنش را مدیون دل‌دادگی به حافظ می‌داند:
شهریاری که دل به حافظ داد گر دلی می‌برد به دولت اوست

(همان، ۱۲۱)

شهریار در کل دیوان خود حدود ۲۷۵ بار، حافظ را مورد خطاب قرار داده و صریح یا
به کنایه نام او را ذکر کرده است. از این تعداد ۱۶۴ بار در غزل، ۲۲ بار در قصاید، ۳ بار در
دو بیتی و رباعی، ۶۶ بار در مثنوی، ۲ بار در قطعات، ۶ بار در اشعار انقلابی و ۲۰ بار در
اشعار متفرقه نام حافظ را آورده است.

غزل‌ها:

چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم که لسان غیب خوش‌تر بنواز داین نوارا
(همان، ۶۹)

در عهد مانجویی‌ای دل! به جان "خواجه" نَز دوستان مروت نَز دشمنان مدارا
(همان، ۷۴)

قصاید:

معجز اما غزل "خواجه" که آنی دارد هم‌چو سعدی به غزل سحر بیانی دارد
(همان، ۴۸۷)

دل باروان "خواجه" بنالید و زار زد هم‌خنده داشت گریه به این‌گنده هیکلی
(همان، ۵۹۱)

مثنوی:

"خواجه‌ی" ما که زنده‌ی ابد است شعرا را گلِ سرِ سبد است

(همان، ۶۷۴)

بلی از این همه شاعر اگر ز من پرسید

کسی به "خواجه" و اوج کمال او نرسید
(همان، ۷۳۲)

اشعار انقلابی:

اگر که شعر به تبریز و اصفهان بر که است

به فارس سعدی و "حافظ" دو بی کران دریاست

(همان، ۱۱۴۹)

اشعار متفرقه:

راستی "خواجه‌ی شیراز" چه خوش فرماید

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

(همان، ۱۲۳۲)

۳- نتیجه‌گیری

حافظ هنرمندی با نفوذ است که همه را شیفته‌ی سخن خود کرده است. هر که را به نام شاعر می‌شناسیم، آرزویش این است که اشعاری هم پایه‌ی اشعار او بگوید. شهریار ملک سخن نیز از این قاعده مستثنا نیست، تا آن‌جا که رد پای حافظ را در همه جای دیوانش می‌توان دید.

شهریار شاعری روستایی است که از دل مردم برخاسته و با بیانی ساده و روان حرف‌های دلش را بی‌پرده و ابهام در تار و پود اشعارش فریاد می‌زند. بیانی گرم و صمیمی دارد که عطر صداقتش مشام هر خواننده‌ای را نوازش می‌کند. او هر جا که فرصتی پیش می‌آید به تأثیرپذیری و خط گرفتن از حافظ اعتراف می‌کند. شهریار عاشق حافظ است او را پیر و مراد خود می‌داند. این شیفتگی ناگزیر اثرات خود را در اشعار او گذاشته است. در نتیجه علاوه بر این که سعی می‌کند اشعارش را تا حد ممکن شبیه اشعار حافظ بسراید؛ در همه جای دیوانش به مدح و ستایش حافظ می‌پردازد و ده غزل در مدح او سروده است. بسیاری از تعابیر و عبارات دیوان حافظ را در اشعار خود به کار برده و عنوان بیش‌تر اشعارش را از این تعابیر انتخاب کرده است. ۲۷۵ بار نام حافظ را صریح یا به کنایه در اشعارش آورده و

آن‌ها را به نام او متبرک نموده است.

بیش‌تر غزل‌های حافظ در بحر رمل است که شهریار هم ۱۷ غزل خود را در بحر رمل سروده و حدود ۵۴ غزل هم وزن غزل‌های حافظ دارد که در آن‌ها دقیقاً قافیه و ردیف غزل‌های حافظ را به کار برده است. در نتیجه تأثیرپذیری او در سطح زبانی بیش‌تر در وزن، قافیه و ردیف است.

شهریار در بین اشعار خود ۴۹ بیت و مصراع زیبایی حافظ را تضمین کرده است. نیز در غزل از او الهام گرفته است که نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری او در سطح ادبی از حافظ است. در سطح فکری باید گفت بیش‌تر اشعارش با اشعار حافظ هم مضمون است.

منابع

- ۱- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). **دیوان حافظ**، به اهتمام جهان‌گیر منصور، چاپ سی و پنجم، تهران: نشر دوران.
- ۲- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). **حافظ نامه** (شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ)، جلد اول و دوم، چاپ سی و یکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- روشن ضمیر، مهدی. (۱۳۷۴). **دو شاعر بزرگ مولانا و شهریار**، چاپ سوم، تهران: انتشارات مستوفی.
- ۴- شهریار، محمدحسین. (۱۳۸۷). **دیوان شهریار**، چاپ سی و یکم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۵- علی‌زاده، جمشید. (۱۳۷۹). **گفتگو با شهریار**، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- ۶- غنیمی‌هلال، محمد. (۱۳۷۳). **ادبیات تطبیقی**، ترجمه و تحشیه و تعلیق از دکتر سید مرتضی آیت‌الله‌زاده‌ی شیرازی، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۷- کاویان‌پور، احمد. (۱۳۷۵). **زندگی ادبی و اجتماعی استاد شهریار**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اقبال.
- ۸- محمدی، حسن‌علی. (۱۳۷۳). **شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار**، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ارغنون.